

آموزش اندیشیدن یا اندیشه‌ها؟

گفت‌وگو با معلمان تفکر و سواد رسانه‌ای

نرگس پورمحمدیان رودسری

اشاره

به مناسبت تألیف کتاب تفکر و سواد رسانه‌ای پایه‌ی دهم، با جمعی از معلمان و کارشناسان این حوزه گفت‌وگویی ترتیب دادیم تا از تجارب و نظراتشان بهره‌مند شویم. در ادامه، این گفت‌وگو را می‌خوانید.

سوال: تعریف شما از سواد رسانه‌ای چیست و به نظر شما تدریس سواد رسانه‌ای چه مسائلی را ممکن است حل کند؟

لیلا وصالی: در علم ارتباطات تعریف شاخصی از رسانه وجود دارد: «هر چیزی که بتواند پیامی را منتقل کند، رسانه است.» با این تعریف، ما دامنه‌ی رسانه‌ها را از نظر ارتباطات و سواد رسانه‌ای خیلی گسترده می‌بینیم؛ یعنی می‌تواند لباس باشد، موسیقی باشد، پول رایج کشورها باشد و...

وحید ولی: ما به هر موضوعی که می‌خواهیم بپردازیم، از لحاظ منطقی سه سؤال اصلی را مطرح می‌کنیم: سؤال از چرایی، چیستی و چگونگی. سؤال شما بیشتر ناظر به قسمت

اول و دوم بود. نکات خانم دکتر تقریباً کامل بود. من می‌خواهم چند نکته در مورد بحث چیستی و بحث آموزش سواد رسانه‌ای اضافه کنم. چیزی که ما باید به آن بیشتر بپردازیم این است که ببینیم سواد رسانه‌ای چه چیزی نیست. طبق اهداف کلان آموزش و پرورش، سند تحول برنامه‌ی درسی ملی و خواسته‌ای که رهبر انقلاب از ما داشته‌اند، می‌بایست دانش آموز تراز انقلاب اسلامی تربیت کنیم. دانش آموز تراز انقلاب اسلامی قاعدتاً با دانش‌آموزی که شهروند مطلوب جامعه‌ی جهانی است، تفاوت دارد. من ابتدا چند سؤال مطرح می‌کنم. یکی اینکه آیا سواد رسانه‌ای مهارت است؟ یعنی مثلاً اگر ما قدری جلو برویم، بچه‌ها کلی نقد و بررسی پیام‌های رسانه‌ای را بلد باشند، انواع و اقسام فیلم‌ها را ببینند و بگویند اینجا الان بازنمایی شد، آنجا کلیشه شد، این کافی است؟ آیا سواد رسانه‌ای یک دانش است؟ مجموعه‌ای از دانسته‌ها که بچه‌ها بدانند، توی ذهنشان باشد و بعد بیایند روی برگه آزمون تحویل دهند؟ چیزی که به نظر بنده می‌رسد این است که سواد رسانه‌ای یک بینش است؛ یک طرز نگاه به رسانه‌هاست. من کلیدواژه‌ای از کلیدواژه‌های دینی



**به بچه‌ها می‌گوییم
شما هم از من
سؤال کنید که
چرا دارم روی
ذهنتان کار
می‌کنم. این‌طور
نباشد که حتی
حرف مرا هم به
راحتی قبول کنید**

کردن را به دانش‌آموزهایشان هدیه دهند. این خیلی تفاوت دارد با آن نگاه غالب که مثلاً رسانه به یک چاقو می‌ماند که اگر به دست دکتر بدهی، انسان‌ها را خوب می‌کند و اگر بدهی به دست یک آدم جانی، آدم‌ها را می‌کشد. در این مدل، رسانه اصلاً یک چاقو نیست. آقای ولی به تقوا اشاره کردند. برایم جالب بود؛ چون دقیقاً سواد رسانه‌ای چنین کمکی می‌تواند بکند. ما با بچه‌ها سر کلاس به تعریفی رسیدیم و آن هم این بود که رسانه‌ها شبیه گاوند - نه شبیه چاقو - که هم می‌توانی از شیرشان استفاده کنی و هم می‌توانند به تو شاخ بزنند. رسانه خودش می‌تواند الان تصمیم بگیرد حرکت کند؛ خارج از تو و اراده تو هم می‌تواند کاری انجام دهد.

تو باید مهارت داشته باشی و در عین اینکه رسانه راه خودش را می‌رود، تو هم استفاده خودت را بکنی. جاهایی باید از آن فاصله بگیری و جاهایی به آن نزدیک شوی. با این تعریف که بچه‌ها به آن رسیدند، قاعدتاً سواد رسانه‌ای یعنی نحوه استفاده کردن؛ کسب اطلاع از اینکه چه جاهایی به آن نزدیک شوم، چه جاهایی از آن دور شوم و بتوانم با آن تعامل کنم. واضح است که با آن ترمولوژی، با آن پنج اصل سواد رسانه‌ای، بچه به این نمی‌رسد. درواقع، آن پنج اصل سواد رسانه‌ای مبتنی بر نوعی تفکر انتقادی است، نه همه انواع تفکر، یک بخش کوچک از یک مدل فکر کردن! با این تعاریف، با چیز چندان خارق‌العاده‌ای مواجه نیستیم. اگر کسی درست تربیت شده باشد، قاعدتاً صاحب سواد رسانه‌ای است. فقط کافی

است بدانند این هم یک مجموعه از ابزارهای درست دیگر است. برای همین، من از سال ۸۸ تاکنون که یک معلم سواد رسانه‌ای‌ام، درواقع، معلم بررسی مسائل اجتماعی هستم که بچه‌ها در قالب استفاده از ابزار رسانه و آشنایی با رسانه‌ها با آن‌ها مواجه می‌شوند. نتیجه اخلاقی‌اش هم این می‌شود که این آدم اگر یک رسانه جدید تولید شد، به یک کلاس جدید برای سواد رسانه‌ای نیاز ندارد. می‌تواند بگوید این هم یک چیز جدید است؛ چطور باید با این مواجه شوم؟ درواقع، چون نحوه مواجهه را آموخته، الفبا را یاد گرفته است.

لیلا وصالی: الان نکته‌ای به ذهنم رسید. یکی از تعاریفی که از سواد رسانه‌ای وجود دارد، بر درک متکی بر مهارت تأکید می‌کند؛ یعنی می‌گویند سواد رسانه‌ای نوعی درک متکی بر مهارت است که به وسیله آن می‌شود رسانه‌ها، انواع رسانه‌ها را و تولیداتشان را شناخت، تفکیک کرد و به مهارت مواجهه با آن‌ها رسید. ضمن اینکه ما یکی از اهداف سواد رسانه‌ای را

خودمان را ذکر می‌کنم. با این تعریف: «یعنی مراقب خود بودن. یعنی یک انسان بداند که چکار می‌کند و هر حرکت خودش را با اراده و فکر و تصمیم انتخاب کند؛ مثل انسانی که بر یک اسب رهوار نشسته و دهنه اسب در دستش است و می‌داند به کجا می‌خواهد برود. حرکت‌ها و تصمیم‌ها و آینده‌اش در اختیار خودش است.» این تعریف تقواست و تقوا هم فقط رعایت کردن حرام و حلال نیست؛ یک مفهوم انسانی است به یک معنا. تقوای رسانه‌ای شاید مفهومی باشد که بعضی‌ها فکر می‌کنند مثلاً فلان فیلم را نبینیم، فلان عکس را نبینیم. نه من چنین مفهومی در ذهنم نیست. داستان سواد رسانه‌ای این است که شما سوار رسانه شوید، شما انتخاب کنید. ما و بچه‌ها با هم به تعریفی از انسان رسیدیم و گفتیم سواد رسانه‌ای می‌خواهد تو را انسان‌تر کند؛ یعنی تو انتخابگر تر شوی.

نجمه قنبری: تعریف من از سواد رسانه‌ای شبیه همان تعریفی است که ما از سواد الفبای فارسی داریم. سواد رسانه‌ای همان کاری را می‌کند که وقتی شما سواد الفبایی دارید و کتاب دستتان می‌گیرید، برایتان فایده دارد. می‌توانید با آن چیزهای اطرافتان را ببینید، چیزهایی که تاکنون برایتان معنی نداشتند، معنی‌دار می‌شوند، و حالا شما می‌توانید انتخاب کنید. درواقع، سواد رسانه‌ای به تنهایی اتفاقی را برای شما رقم نمی‌زند. همان‌طور که سواد الفبایی کاری نمی‌کند. درواقع، چیزی که من از مطالعه تجربه‌های افراد در جاهای مختلف دنیا فهمیده‌ام، این است که سواد رسانه‌ای یک درس نیست که آموزش و پرورش یک کشور آن را ضمن کتاب‌ها بگذارد و بگوید الان ریاضی است، بعد فیزیک است، بعد زیست است و بعد سواد رسانه‌ای! سواد رسانه‌ای یک ابزار مفهومی است در دست معلم‌های دروس مختلف، برای اینکه بخشی از مدل نگاه



لیلا وصالی /
دکترای علوم
ارتباطات
اجتماعی و
پژوهشگر سواد
رسانه‌ای، مدرس
دانشگاه و دبیر
تفکر و سواد
رسانه‌ای مدرسه
فرهنگ منطقه
۱۳ و مدرسه
هفت‌تیر تهران





یک بخش فراموش شده در رشد طبیعی انسان که با پیشرفت رسانه‌ها و حتی تغییر روابط اجتماعی دارد به تدریج کمرنگ می‌شود، قدرت انتخاب است. سواد رسانه قدرت انتخاب را دوباره به آدم‌ها بازمی‌گرداند

توانمندسازی افراد در تولید محتوا می‌دانیم؛ یعنی فردی که در معرض سواد رسانه‌ای قرار می‌گیرد، علاوه بر اینکه باید به آن رسانه‌های خاص دسترسی داشته باشد، لازم است بتواند آن رسانه‌ها را بر مبنای ابزارهایی که به دستش می‌دهیم و اطلاعاتی که در اختیار او می‌گذاریم، تحلیل کند، خودش بتواند آن‌ها را ارزش‌گذاری کند و به نقطه‌ای از مهارت برسد که خودش تولیدکننده محتوا باشد.

محمد مهدی طه حسینی: به نظر من باید عنوان کتاب برای ما خیلی مهم باشد؛ یعنی تفکر و سواد رسانه‌ای. اصلاً اسم کتاب سواد رسانه‌ای نیست و تأکید خود من هم در کلاس این است که کلاس تفکر و سواد رسانه‌ای است؛ یعنی دانش آموز باید یاد بگیرد که اول فکر کند و تا زمانی که فکر نکند، سواد رسانه‌ای برایش فایده‌ای ندارد. مثلاً یک زمانی آمدند و گفتند همه کارمندان دولت باید دوره آی‌سی‌دی‌ال (ICDL) را بگذرانند. خیلی هزینه شد و بسیاری این دوره را گذراندند اما در عمل هیچ‌کس از آن استفاده نکرد. پدر خودم دوره را دید ولی نمی‌توانست یک فایل ورد یا یک پروژه را در پاورپوینت اجرا کند. در مقابل، من اصلاً دوره ندیدم ولی خیلی خیلی بهتر، سواد آن کار را داشتم. احساس می‌کنم در این درس روی بحث تفکر باید خیلی صحبت کرد. سواد رسانه‌ای آمده است که تفکر بچه‌ها را، تفکر آزاد کند. اگر در این درس شعارمان جریان تفکر آزاد باشد، به نظرم خیلی می‌تواند کمک کند. الان بچه‌های ما بیشتر از اینکه به مهارت‌آموزی نیاز داشته باشند، به تفکر آزاد نیاز دارند. من از اول سال گفتم که این کتاب می‌تواند منشأ تحول در همهٔ دروس آموزش و پرورش باشد. اصلاً این کتاب می‌تواند مدل نوینی باشد. اگر نتیجهٔ خواندن این درس این باشد که تفکر بچه‌ها آزاد شود، آن‌ها انتخابگر شوند و رسانه‌ها نتوانند آن‌ها را کنترل کنند، دیگر قضیه حل شده است؛ یعنی شما سر کلاس هر مفهومی را می‌خواهید به صورت حقیقت و حق به بچه‌ها بدهید، آن را می‌گیرند. تلویزیون ما هر چیزی را به ناحق نشان بدهد، بچه‌ها می‌گویند ناحق است و هر چه را به حق نشان دهد، بچه‌ها قبول می‌کنند. ما سر کلاس هم نگفتم و نمی‌گوییم که ما قرار است به شما بگوییم ماهواره نبینید. اصلاً چنین صحبتی نیست. وقتی تفکر آزاد باشد، خودشان بلد می‌شوند. بچه‌ها طرز استفاده از رسانه را بلدند. در جیب همه‌شان یک موبایل هست. ما قرار نیست به

آن‌ها بگوییم از موبایل‌تان چگونه استفاده کنید. ما اتفاقاً از بچه‌ها خیلی عقب‌تریم. به بچه‌ها می‌گوییم شما هم از من سؤال کنید که چرا دارم روی ذهنتان کار می‌کنم. سؤال کنید. این‌طور نباشد که حتی حرف مرا هم به راحتی قبول کنید.

زهرا صالحی‌نیا: اصلی‌ترین مسئله‌ای که همواره در سواد رسانه‌ای با آن مواجه بوده‌ام، این است که یک بخش فراموش شده در رشد طبیعی انسان که با پیشرفت رسانه‌ها و حتی تغییر روابط اجتماعی دارد به تدریج کمرنگ می‌شود، قدرت انتخاب است. سواد رسانه قدرت انتخاب را دوباره به آدم‌ها بازمی‌گرداند. آدم‌ها در طول تاریخ انتخاب داشته‌اند، انتخاب می‌کرده‌اند و انتخابشان براساس ذائقه و جهان‌بینی و تفکرشان بوده است. با پیشرفت رسانه‌ها و تحت‌تأثیر آن‌ها این جهان‌بینی کمرنگ‌تر می‌شد و حتی به صورت کپی‌کاری پیش می‌رفت و آدم‌ها دیگر تصمیم نمی‌گرفتند و انتخاب نداشتند. همین باعث می‌شد که مدام سطح زندگی‌شان پایین بیاید. کاری که سواد رسانه قرار است بکند، دقیقاً انتخاب است. تبدیل یک مخاطب منفعل به مخاطبی فعال است. چیزی که در کتاب هم به آن اشاره شده است و به نظر من، لازم بود خیلی بیشتر در موردش صحبت کنند. به نظر من، در سواد رسانه‌ای سلیقه را نباید دخیل کرد. گزاره نباید به بچه‌ها داد؛ یعنی باید آزاداندیشی را به آن‌ها آموخت. اینکه حتی اگر قرار است انتخابی کنی و تصمیمی بگیری، مطمئن باش که خودت داری این کار را می‌کنی؛ حتی اگر تصمیمت با تصمیم معلم متفاوت باشد. حتی اگر قرار باشد تصمیمی بگیری که تو را به ته یک طیف سیاسی ببرد، مطمئن باش که این مسئله از تصمیم خودت ناشی می‌شود؛ از انتخاب آگاهانه‌ای که انجام داده‌ای، نه اجباری که خانواده، اجتماع یا رسانه به تو کرده است. این مورد به نظر من مهم‌ترین بخش سواد رسانه‌ای است.

📖: به نظر شما چه کسانی می‌توانند معلم درس سواد رسانه‌ای شوند؟

لیلا وصالی: یکی از مباحثی که در سواد رسانه‌ای خیلی مهم است، این است که این درس به شدت دبیرمحور است؛ یعنی در آن مهارت و تسلط دبیر حرف اول را می‌زند. جاهایی هست که دبیر باید از کتاب فراتر رود. جاهایی هست که مثلاً عکسی که کتاب استفاده کرده است، برای دانش‌آموز قابل فهم نیست و شما باید از چیزی استفاده کنید که برای او ملموس باشد. مهارت دبیر در این درس بسیار تأثیرگذار است. ما گاهی خودمان بعد از سال‌ها مطالعه و تجربه به نتایجی می‌رسیم و می‌آییم همان نتیجهٔ خودمان را صاف و مستقیم به مخاطب می‌گوییم؛ در حالی که باید به کسی که در مواجهه با رسانه‌هاست فرصت بدهیم که خودش به نتیجه برسد؛ نه اینکه ما جواب آخر را به او بگوییم. طی کردن این فرایند خیلی مهم است. اینکه چطور فرد را در معرض فرایندی قرار دهیم که خودش در نهایت به

همان نتیجه‌ای برسد که رسیدن به آن از اول جزء اهداف ما بوده است.

نجمه قنبری: وقتی ما اسم این کتاب را «سواد رسانه‌ای» می‌گذاریم و قرار است کلاس سواد رسانه‌ای داشته باشیم، ماجرا قدری سخت و پیچیده می‌شود. این چیزی که شما دارید درس می‌دهید سواد رسانه‌ای به معنی آکادمیکش نیست؛ یعنی ما بزرگوارانی داریم که درباره اصطلاحات سواد رسانه‌ای صحبت می‌کنند که یک معنای آکادمیک دارد و آن معنای آکادمیک آخرش این می‌شود که قرار نیست دانش آموز کلاس سواد رسانه‌ای با دانشجوی ارتباطات فرق خاصی داشته باشد. مباحثی را یاد می‌گیرد که دانشجوی رشته ارتباطات باید یاد بگیرد. من چند وقت پیش داشتم با تعدادی از دبیرهای سواد رسانه‌ای صحبت می‌کردم که چند نفرشان ارتباطات خوانده بودند. خیلی بامزه بود. آن‌ها می‌گفتند که این بچه‌ها بعدها که به دانشگاه می‌روند و دانشجوی رشته ارتباطات می‌شوند، قرار است چه بخوانند؟ چون معلم هم دقیقاً همین کار را می‌کند و روند کتاب نیز کمک می‌کند به اینکه شما یک دانشجوی ارتباطات کوچک بسازید.

لیلا وصالی: کسانی که ارتباطات خوانده باشند خیلی بهتر می‌توانند مسلط به این مباحث باشند. منظوم یک دانشجوی معمولی است که خیلی خوب درس خوانده. از این جهت که شما در علم ارتباطات تا دوره‌های بالاتر که می‌روید، تمام ملزومات رسانه را یاد می‌گیرید، نه فقط خود رسانه را؛ یعنی آن اتصالات را. بحث تفکر در اینجا کاملاً آشکار است. یعنی بحث فرهنگ و رسانه اقتصاد سیاسی ارتباطات بحثی است که در سواد رسانه‌ای خیلی خود را نشان می‌دهد. بعد اینکه شما چکیده‌ای به بچه‌ها می‌گویید؛ یعنی، مثلاً ما بحث خبر را برای بچه‌ها می‌گوییم ولی بچه‌ها را خبرنگار تربیت نمی‌کنیم. فقط در حدی می‌گوییم که فهمی از خبر پیدا کنند. در ارتباطات باید کاملاً تخصصی یاد بگیرند. اشتراکاتی ممکن است داشته باشند ولی این الزاماً بدان معنی نیست که کسی که سواد رسانه‌ای کسب می‌کند، مستغنی می‌شود از اینکه مباحث مربوط به رشته ارتباطات را یاد بگیرد.

وحید ولی: اتفاقاً چیزی به ذهن من می‌رسد که شاید یک بحث چالشی هم باشد. حسم این است که اتفاقاً خیلی بد است که معلم این درس ارتباطات خوانده باشد. من زمانی جمله‌ای گفتم که ناشی از نگاه‌های آقای دکتر عبدالعظم کریمی است. به نظرم، غایت سواد رسانه‌ای بی‌سواد شدن است. این جمله را قدری شرح و بسط می‌دهم. ما همه چیز را با عینک نگاه می‌کنیم. خانم قنبری درست گفتند؛ سواد رسانه‌ای به معنای آکادمیکش به من نشان می‌دهد که چگونه ببینیم. قاعدتاً دارد به من الگو می‌دهد، عینک می‌دهد. این تفکر آزاد نیست؛ تفکر انتقادی که این قدر آن را داد می‌زند، نیست.

لیلا وصالی: ولی من فکر می‌کنم هنوز این علم خیلی

نویاست؛ به خصوص که امسال اولین سال ورود آن به مدارس است. هنوز ما فرصت تعامل با دبیران را نداشته‌ایم تا ببینیم هر کس این درس را چطور ارائه می‌کند. همین تصور که یک فرد باسواد علم اطلاعات روی چشم دانش‌آموز عینک می‌گذارد که «دنیا را از این زاویه ببین»، این هم خودش یک دیدگاه است.

نجمه قنبری: شما بهتر از من می‌دانید که این یکی از رویکردهای سواد رسانه‌ای است. مسئله این است که ما تعریفی آکادمیک از سواد رسانه‌ای داریم که خیلی هم درست و علمی و مورد احترام است. این تعریف آکادمیک از سواد رسانه‌ای دقیقاً یک مدل نگاه کردن علمی به یک مسئله است؛ مثل اینکه من تعریفی آکادمیک از فرمول‌های شیمیایی ارائه می‌کنم و مادرم در آشپزخانه همان کار را انجام می‌دهد؛ بدون اینکه تعاریف علمی آکادمیک فرمول‌های شیمیایی را بدانند. من

لااقل به دلیل نزدیک به ده سال تجربه تدریس سواد رسانه‌ای به دانش‌آموزان از منظر یک معلم اجتماعی می‌گویم که اگر همه عینک‌های موجود را از دانش‌آموز بگیریم، تمام طرز فکرهای موجود را از او بگیریم و این را به او یاد بدهیم، بگویی چیزی وجود دارد به نام چارچوب، چیزی وجود دارد به نام عینک زدن و تو می‌توانی با عینک‌های مختلف ببینی، دقیقاً آموزش تفکر انتقادی اتفاق می‌افتد.

مثلاً یک موضوع را از چندین منظر مختلف ببینیم و بعد، با بچه‌ها درباره این موضوع به بحث بپردازیم که این‌ها واقعاً کدامشان درست است. اتفاقاً قشنگ ماجرا این است که بچه‌ها به این نتیجه می‌رسند که ما باید یک معیار داشته باشیم که بفهمیم کدام این‌ها درست است. حالا این معیار را از هر فرهنگی می‌گیریم.

ما یک کارگاه تربیت‌مربی گذاشتیم و در آنجا بحث‌ها و گفت‌وگوها کردیم و آخر کار، سؤال بعضی از افراد این بود که چرا شما به ما رادیو درس ندادید، تلویزیون درس ندادید! من خیلی چیزها را در حوزه رسانه‌ها از دانش‌آموزان یاد گرفته‌ام. مثلاً اولین بار از بچه‌ها یاد گرفتم که چطور می‌شود گوشی را مودم کنیم. آیا این بچه‌ها سر کلاس من چیزی یاد می‌گیرند؟ بله، اگر قرار باشد من سواد رسانه‌ای درس بدهم، ممکن است چیز بیشتری یاد بگیرند.

لیلا وصالی: منظور من هم دقیقاً همین بود. تصویری که ما از علم ارتباطات داریم این است که این علم می‌خواهد رادیو و

به نظرم، غایت
سواد رسانه‌ای
بی‌سواد شدن
است. ما همه چیز
را با عینک نگاه
می‌کنیم. سواد
رسانه‌ای به معنای
آکادمیکش به من
عینک می‌دهد.
این تفکر آزاد
نیست؛ تفکر
انتقادی که
این قدر آن را داد
می‌زند، نیست



نجمه قنبری /
کارشناس
مردم‌شناسی و
مدیریت فرهنگی /
دبیر تفکر و سواد
رسانه‌ای مدارس
رفاه، ستوده و کوثر
تهران، برگزارکننده
دوره‌های
تربیت‌مربی و سواد
رسانه‌ای



صحبت بود و از عبارت سواد رسانه‌ای اسلامی استفاده شد. گفتم خواهش می‌کنم این اسم را رویش نگذارید. ما می‌خواهیم این فرایند را در طول سال نشان دهیم و دانش‌آموز نتیجه بگیرد اما وقتی از همان ابتدا به‌طور مستقیم به او پیام بدهیم، از پیام ما می‌گریزد. مخصوصاً مخاطبی که بیشتر مدنظر ماست؛ کسی که بیشتر در معرض رسانه‌های بیگانه قرار دارد و رسانه غالبش رسانه‌های بیگانه‌اند، به محض اینکه یک جمله شعاری ببیند می‌گوید خب فهمیدم این کتاب چه می‌خواهد بگوید! و جبهه می‌گیرد.

وحید ولی: نکته‌ای که به نظرم باید به آن توجه شود، تفاوت سبک آموزش به دختران و پسران است. این باید ناخودآگاه در ذهنمان باشد. مثالی که یک خانم معلم موفق می‌زند الزاماً مثال خوبی برای دانش‌آموز پسر نیست.

محمد مهدی طه حسینی: من نکته‌ای دربارهٔ دبیرمحموری این درس اضافه کنم؛ به ویژه بحث آزمون‌ها. ما آزمون‌های مختلفی را که جمع‌آوری شده بود، نگاه کردیم و متوجه شدیم که هر دبیری آزمون را براساس نوع تدریسش طراحی کرده و خود این نقطه قوت کتاب است. این درس فکر دبیر را هم آزاد کرده است.

زهرا صالحی‌نیا: این درس بیشتر از معلم‌محور بودن، دانش‌آموزمحور است. ما در مدرسه تجربه‌اش را داریم. چهار کلاس با چهار دبیر داریم و هر کلاس نیاز خودش را دارد. ما چهار نفر یک طرح درس یکسان می‌نویسیم اما موقع اجرا، هر کدام به یک شکل اجرا می‌کنیم.

لیلا وصالی: این یعنی دبیرمحور است. دبیر است که مخاطب را تشخیص می‌دهد و می‌فهمد که اکنون نیازش چیست. دبیر باید اطلاعات جامعی داشته باشد و بتواند تصمیم بگیرد که الان به این مخاطب چه باید بگویم. مثلاً، بحث خبر را که درس یازدهم یا سیزدهم کتاب است، هفته مطرح شدن ترامپ در انتخابات تدریس کردیم. گفتم الان بهترین موقعیت برای تدریس این بحث است؛ چون همهٔ رسانه‌ها تیتراژشان این موضوع است. در حالی که این امکان ممکن است زمان‌های دیگر

تلویزیون و مطبوعات کارکرد و عملکردشان را به ما یاد بدهد؛ در حالی که علم ارتباطات خیلی فراتر از این‌هاست. یعنی خیلی جاها به روابط می‌پردازد؛ رابطه بین قدرت و رسانه، رابطه بین فرهنگ و رسانه، و این‌ها همه بر پایهٔ تفکر است.

مقصود این نیست که ما می‌خواهیم این قالب را به دانش‌آموز یا مخاطب تحمیل کنیم ولی می‌دانیم قرار است از کجا حرکت کنیم و به کجا برویم. یک نقشه راه است؛ اینکه چه چیزی بگوییم که به درد مخاطب بخورد. این با اینکه بخواهیم عینک و تفکر قالبی را هم به مخاطب بدهیم خیلی متفاوت است. توصیه من این است که ما جلساتی داشته باشیم و ارائه‌های معلمان را ببینیم. این کار خیلی کمک می‌کند به اینکه دید مثبتی داشته باشیم.

مشاوره: در تدریس خود چگونه

از کتاب استفاده می‌کنید؟ آیا عیناً مثل کتاب درس می‌دهید؟ اگر مدل دیگری برای تدریس انتخاب کرده‌اید، مدلتان چیست و چگونه آن را تدوین می‌کنید؟

لیلا وصالی: من از اول سال کتاب را باز نکرده‌ام. کتابی که هر کس با رویکرد خودش فصلی را بنویسد و هر کس حس کند چیزی را باید بگوید و بعضی مطالب تکرار شود و بعضی مغفول بماند؛ کتابی که غلط‌های فاحش محتوایی و جمله‌بندی دارد، مناسب تدریس نیست. من دیدم که اگر از کتاب شروع کنم، بچه‌ها کاملاً گیج می‌شوند. بچه‌ها در کلاس ما اصلاً نمی‌فهمند که دارند درس می‌خوانند. در تمام زمان کلاس، ما در حال کلیپ دیدن و حرف زدن هستیم. تمام جواب‌ها را از خود بچه‌ها می‌گیریم.

البته ما چه در خبر و چه در موضوع پیام‌ها بحث دروازه‌بانی را داریم؛ بحث این است که اولین کسی که خبر را انتخاب می‌کند، با دید خودش آن را تهیه می‌کند. هیچ‌وقت جریان آزاد اطلاعات به معنای واقعی وجود ندارد. پس، ناخودآگاه دیدگاه‌های دبیر مثل هر چیز دیگری وارد می‌شود. جاهایی نیاز داریم که به افکار بچه‌ها جهت بدهیم و اطلاعاتی را در اختیارشان بگذاریم، اما نتیجه‌گیری را به عهدهٔ آن‌ها می‌گذاریم. واضح است که ما به هر حال تفکراتمان، اسلامی و فرهنگی است اما نمی‌خواهیم این را تحمیل کنیم. هر جا که بحث شعاری شود و احساس فشار باشد از سوی دیگر حتماً فرار کردن و گریز وجود دارد. ما کاری می‌کنیم که خود دانش‌آموز به این نتیجه برسد که این نسبت به آن، تفکر بهتری است. چون فطرت انسان گرایش به خوبی و پاکی دارد، مسلماً خودش بهتر را انتخاب می‌کند. جایی

هر دبیری آزمون را براساس نوع تدریسش طراحی کرده و خود این نقطه قوت کتاب است. این درس فکر دبیر را هم آزاد کرده است



وحید ولی / کارشناس ارشد معارف اسلامی و مدیریت دولتی / دبیر تفکر و سواد رسانه‌ای مدرسه امام هادی (ع) تهران



وجود نداشته باشد. منظوم از دبیر محور بودن این است؛ دبیر انتخاب می‌کند.

محمد مهدی طه حسینی: من معتقدم مطالب این کتاب، باید در دو سال متفاوت، در قالب سواد رسانه‌ای ۱ و ۲ ارائه شود. دبیرهای ما نمی‌توانند تا آخر سال همه این حجم را تدریس کنند؛ حتی با این نوع تدریس که کاری به کتاب نداشته باشند. **وحید ولی:** نقد اصلی من به کتاب این است که در آن نگاه تمدنی نیست. در نهایت، چه اتفاقی می‌افتد؟ بعضی دانش‌آموزان که سواد رسانه‌ای بلدند، جریان آزاد اطلاعاتی به ذهنشان خورده است اما واقعاً اسیرند. ما باید جایگاهمان را نسبت به کتاب مشخص کنیم. کتاب هدف است؟ ابزار است؟ برای خیلی از معلم‌هایی که مجهزند، نه مجهز به دانش ارتباطات و نه مجهز به دانش رسانه‌ها، بلکه مجهز به تفکر اصیل و ناباند، کتاب بهترین بهانه است. من فکر می‌کنم معلم سواد رسانه‌ای الزاماً نباید دانش خاصی داشته باشد. حرفم عجیب است! اما فکر می‌کنم باید مجهز به ملکاتی مثل تفکر باشد. نکته اصلی برای معلم این است که نخ تسبیحی داشته باشد. مثلاً بنده برای هر دو درس، «تفکر و سواد رسانه‌ای» و «تفکر و سبک زندگی» نخ تسبیح را «زندگی چیست» در نظر گرفته‌ام. با بچه‌ها به این رسیده‌ایم که زندگی یعنی مجموعه‌ای از انتخاب‌ها و... .

زهرا صالحی نیا: ورود من به سواد رسانه‌ای با نقد فیلم بود. روشی که برای نقد فیلم داشتیم با روش بقیه دوستان فرق داشت. گزاره نمی‌گفتیم و نمادشناسی نمی‌کردیم. نماد و نشانه اصلاً نداشتیم. خوانش متفاوت بود.

نجمه قنبری: تصورم این است که کتاب تزلزل دارد؛ یعنی یک منظومه فکری بر آن حاکم نیست. کتاب سواد رسانه‌ای از جهت روش با بقیه کتاب‌های معمول آموزش و پرورش که بچه‌های ما را دچار التهاب تست و کنکور کرده، متفاوت است و از این نظر قاعدتاً کتاب مناسبی است. این در مورد کتاب «مطالعات اجتماعی» و کتاب «تفکر و سبک زندگی» هم وجود دارد. پس به مؤلفان این سه کتاب تبریک می‌گویم که مدل متفاوتی ارائه کرده‌اند؛ مدلی که بچه قرار است با آن فکر کند و یاد بگیرد. یعنی از نظر تدوین کتاب به نظرم الگوی مناسبی

است ولی از نظر منظومه فکری‌ای که ارائه می‌دهد، خیر. هر کدام از ما یک منظومه فکری خاص داریم و بسا منظومه خودمان از ابزار این کتاب استفاده می‌کنیم که ابزار خوشایندی است. بچه‌های ما دوبار سر کلاس از کتاب درسی استفاده کردند. یک بار سر کلاس که بخش مقدمه را خواندند که قرار است با چه مواجه شویم. بار دوم هم سر جلسه امتحان که کتاب - باز بود و بچه‌ها می‌توانستند کتاب‌هایشان را سر جلسه بیاورند. محصول پانزده سال مطالعات



زهرا صالحی نیا/
کارشناسی آی تی
و دانش‌آموخته
حوزه انیمیشن و
سینما/ دبیر سواد
رسانه‌ای مدرسه
روشنگر تهران

اجتماعی درس دادن و مشاور بودن و کارهایی از این گونه، به من مجموعه‌ای از مشکلات و چالش‌های رفتاری را نشان داده است که اغلب بر غرایز انسانی مبتنی هستند. همه در دنیای مدرن دچار چالش می‌شوند؛ چون نگاه دنیای مدرن این است که تو برو به سمت نهایت هر چیزی، اوج هر لذتی. همه چیز انسان را به چالش‌هایی می‌رساند. دنیای رسانه‌ها روی تک‌تک این‌ها سوار می‌شود. من حدود هشت مبحث کلی تعریف کرده‌ام و در هر جلسه از کلاس سواد رسانه‌ای به یک چالش می‌پردازیم.

🔹 **نجمه قنبری:** امکان دارد یک چالش را مثال بزنید؟

نجمه قنبری: مثلاً مسئله body image و اینکه تصور هر فرد از بدن خودش چیست.

🔹 **نجمه قنبری:** یعنی شما مسئله محور جلو می‌روید؟

نجمه قنبری: بله. مسئله محور و مبتنی بر اینکه یک منظومه فکری دارم. من یک آدم مسلمان هستم که دایره ارزش‌هایم مشخص است و وقتی می‌خواهم سر کلاسی بروم، می‌دانم قرار است با چه چیزی مواجه شوم. دانش‌آموز از روز اول می‌فهمد که ارتباطش با خالق، با دنیا و با مخلوق چیست و از همه این‌ها به‌عنوان بستر سواد رسانه‌ای استفاده می‌کند. مهم‌ترین چیزی که دانش‌آموز امروز من با آن مواجه است، رسانه است. من اصرار جدی دارم بر اینکه ما رسانه‌ها و دنیای غرب را این‌قدر توانمند نشان ندهیم. آیه قرآن است که اگر شما تصمیمتان را گرفته باشید، شیطان قدرتی ندارد؛ در حالی که این نوع از غرب‌شناسی و غرب‌هراسی سیطره همگانی آن‌ها را نشان می‌دهد. هراس از اینکه رسانه‌ها ما را تحت تسلط خود گرفته‌اند! ما چاره‌ای نداریم! کجا گفته شده است؟ غرب در رسانه‌های غربی آن‌قدر هم بزرگ نیست. وقتی بزرگ می‌شود که ما به آن قدرت ببخشیم.

محمد مهدی طه حسینی: نشست را با جمله‌ای از دکتر شریعتی به پایان می‌برم: «معلم خوب آن است که اندیشیدن را یاد دهد، نه اندیشه‌ها را.» در کتاب سواد رسانه‌ای باید اندیشیدن شکل بگیرد.